ارزش هستند و ارزش نقره بـه تعهد او در اجرای احکام طلاهاسـت و مس‌ها ارزشـی ندارند. چنان که گفتیم، این نگاه را روشنفکران متدین بر خلاف قـرآن نافی نـص قرآنی در اعـلان کرامت برای بنی‌آدم می‌دانند. در خوانش روشـنفکران متدین از روایت سنتی‌ها، فضیلت و برتری‌هاست که هنجار جامعه سـنتی اسـت و نه کرامت انسانی. به کلام آنان، اریستوکراسی و اشراف‌سالاری تجلی توسعه سیاسـی مطلوب الهه‌هاسـت. به علاوه بر خلاف نص صریح قـرآن مبنی بر اولی الامر منکم، نگاه اشراف‌سـالارِ سنتی تعبیری ارائه می‌دهد که از آن «کی حکومت کند» امری از پیش مقدر محسوب می‌شود.

روایت توسـعه در گفتمان / زیستار مدرن: انطباق اسـتعدادها با نیازهای محیطـی جهت تأمین حق حاکمیت انسـانی و آزادی انسـان‌ها بر سرنوشت خود. در این نگاه نیز نخبه‌سالاری حاکم است، اما نخبه‌سالاری نقشی در جهت توانمند کردن انسان و جامعه است و نه شناسایی حق حاکمیت گروهی خاص بر دیگران. در این نگاه اسـت که «چگونه حکومت کردن» مطرح می‌شود.

روایت توسـعه در گفتمان / زیسـتار توسعه پایدار یا برسـاخته‌گرایانه (پسـارفتارگرایانه): آزادی توام بـا آداب فرهنگی متفاوت کـه جلوه‌های هویتی متفاوتی ایجاد می‌کند. مثلاً تقدم آزادی بر آزادگی در نـگاه لیبرال دموکراسـی و یا تقـدم آزادگی بر آزادی در نـگاه چپ جدید. یا بـا عنایت به تفاوت (نه تمایز) تمدن–فرهنگ ایرانی با فرهنگ تمدنی غـرب، یا ارزش بـودن فرهنگ مدنـی (Civic culture) یـا فرهنـگ اخلاقـی (Moral culture) و یـا تفـاوت نـگاه آداب اخلاقـی (Ethically Moral) که در نگاه یونانی–غربی برجسـتگی یافته و یا اخلاق آدابـی (Morally Ethical)

اگـر نگاه فرهنگی ما آداب اخلاقی باشـد، به قول معروف، آداب حکم می‌کند که اخلاقِ «در شـهر نی‌سـواران سـوار نی شـد» رعایت گردد. سعدی گـزاره اخلاقی «دروغ مصلحت‌آمیز، به از راسـت فتنه‌انگیز» را مصداق این نگاه فرهنگی می‌داند. به نظر می‌رسد که سعدی به این نتیجه رسیده که‌گاه نمی‌توان راست را چنان گفت که فتنه‌انگیز نباشد و زیبایی راستی از امکان ایجاد فتنه جلوگیری کند. در فرهنـگ منبعـث از آداب اخلاقی، «مقتضیات آفاقی» نقش برجسته‌تری از «ارزش‌های انفسی» ایفاء می‌کند. برخلاف جهل عامه نسبت به ماکیاول (۱۴۶۹–۱۵۲۷)، اگرچـه زیسـتار ماکیاولی علمدار ارائه این زیسـتار معرفی شـده، اما سعدی با ۲۱۹ سال تقدم زمانی (۱۲۱۰–۱۲۹۱) را باید علمدار این فرهنگ آداب اخلاقی شناخت.

همه حرف این اسـت کـه بر خلاف نظـر عوام، ماکیاولیسم نیز خود مودب به آدابی اخلاقی است، اما برای «امنیت انسان». البته در کتاب گفتمانش، او از آداب اخلاقی سـخن می‌گوید اما آنچه به نام فرصت‌طلبی ماکیاولیستی مطرح شده نیز نیازمند توجه دقیق‌تری است. در ماکیاولیسم «فرصت‌طلبی حیوانـی» در قـاپ‌زدن (Praetorian) نفـی می‌شود و به جای آن، «فرصت‌طلبی داهیانه» برای رسیدن به امنیت، مطرح می‌شود. امروز می‌بینید که در بسـیاری از کشـورها، به نام ارزش‌های متعالی گوناگون، قاپ‌زنی درندگان حاکم اسـت. ماکیاول بیچاره می‌خواسـته این قاپ‌زنـی و فرصت‌طلبی حیوانـی –یا به کلام فروید طبیعی– را نفی کند و به جای آن فرصت‌طلبیِ آگاهانـه(egoistic) را بنشاند. با گذشت زمان این فرصت‌طلبی لیبرالی و خودخواهانه مدرن هم تعدیل شـده و به جای آن «فرصت‌طلبی ارزشی» (super–egoistic) به دو شکل تمدن فرهنگی ایرانی و یا فرهنگ مدنی غربی به جای آن نشسته است.

اما اگر در استقرار حاکمیت انسانی به صورت فردی یا جمعی، فرهنگ اخلاق آدابی باشد، زیستار توسعه چنان می‌شـود که حقوق و کرامت دیگر انسان‌ها نیـز رعایت شـود. مثـلاً در همان مـورد دروغ و فتنه‌انگیزی، این ارزش مطرح می‌شـود که دروغ گفتن حاوی به بازی گرفتن شعور مخاطب است. پـس اخلاقاً نمی‌توان دروغ گفـت. با این ترتیب، اخلاق حکم می‌کند تا برای بیان حقیقت راسـتی، زیبایـی اخلاقـی چنان غلیظ شـود که مطلوبیت راستی به ترجیح شنونده تبدیل شود.

می‌بینیم که با قبول حاکمیت فرد و جمع انسـانی در نـگاه مدرن، گامی فراتر برداشـته می‌شـود. از این‌جاسـت که مفهوم «گفتمان توسـعه» شکل می‌گیـرد. در نگاه گفتمانی، رابطـه‌ای بین انفس متفاوت/متنوع انسـان و آفاق متغیـر روزگار ایجاد می‌شود و هویتی جدید برساخته می‌شود. بنابراین با نگاه برساخته‌گرا، توسعه به وجود شخصیت‌های متفاوت گره می‌خورد. تفاوت و تنوع ارزش می‌شود و حتـی به جای کثرت‌گرائی می‌نشـیند. در حالی کـه کثرت‌گرایی به «تعداد ظاهـری» توجه دارد، به «تنـوع واقعـی» و به معنـا و فرهنگ عنایت پیدا می‌کند. نگاه برسـاخته‌گرا با توجه به نیازها و ارزش‌های متکثر، راه را برای تنوع‌گرائی و فرارفتن حتی از سطح توان رقابتی به رقابت توام با رعایت حقوق و کرامت انسانی باز می‌کند.

با توضیح فوق، توسعه چیزی غربی نیست، بلکه با اظهار تأسـف نسبت به عقب‌ماندگی خود، به یمن تلاش‌های داهیانه غربی‌ها به وجود آمده است. اما متاسـفیم که غربی‌های لیبرال با ایجاد توانمندی انطباقی به جای آگاهی تعدیل ـ کنترل‌کننده، حقوق دیگران در خارج و کرامت انسانی در تعهد به یاری رساندن به دیگر ابناء بشر را رعایت نکردند.

روایت توسعه در گفتمان /زیستار پسامدرن: رهایی که متضمن شعار قیمومیت‌گریزی (آنارشیستی) یا رسیدن به جایگاه زیستاری آنارشیستی است.

به اقتضای ایـن نگاه‌های متفاوت به توسـعه در فضای زیسـتاری فردی–جهانی شده امروز، شاهد آنیم که هر انسـان مدرنی به اشاعه حاکمیت خود در گسـتره جهانی مایل باشـد. متأسفانه چون در کشورهای توسعه‌نیافته، دولت به کنترل افراد و نه امیال پاپیولیستی روی آورده، جوامع نخبه‌ستیز شده و نخبگان مدرن مجبورند به کشورهای توسعه‌یافته مهاجرت کنند.

با کم‌رنگ شـدن قلمروهای خاکی و ارزش شدن انسان‌ها، توسعه سیاسی امروز در قالب «حکم‌روایی خوب» (نـه حکمرانی یا حکم‌فرمایـی) و فضای حقوق بشـری پسـادموکراتیک ظهور می‌کند. در حکم‌روایی خوب سه بازیگر جامعه مدنی، حکومت ملـی و بازیگران جهانی فضای متنی لازم را برای فعالیت شهروندان فراهم می‌کند.

برای دست‌یافتن به الگوی پیشرفتی بومـی، چه میـزان از دسـتاوردهای دیگر الگوها می‌توان بهره جست؟

پیش از پاسخ به سـؤال، اجازه دهید درباره مفهوم «بومـی» صحبتی مقدماتی داشـته باشـم. این مفهوم چون بعد طبیعی دارد، نه تنها با «پیشرفت» هماهنگـی ندارد، بلکه باری منفی و غیر فرهنگی دارد. بومی انسـانیت‌کش اسـت و انسان را مقهور مقتضیات ناشـی از زیسـت‌بوم می‌کنـد. به جای «بومـی» بهتر اسـت که از مفهـوم «فرهنگی» اسـتفاده شـود. فرهنگ تجلی تفاوت معنایی و یا معنوی اسـت. فرهنگ از سطح ظواهر تمدنی هم بالاتر رفته و بُعد باطنی دارد.

با مشـخص شـدن بار منفی بومی و ارزش بودن فرهنگ و تنوع فرهنگی، ایران هم از لحاظ تمدنی و هم از بعد فرهنگی در سطحی متفاوت از جامعه غربی است. از لحاظ تمدنی، ایران در سطحی است